

● مقاله - بررسی

روند جنگ‌های آینده در دیدگاه

استراتژیست‌های چینی

کتاب (۱): شن وی گوان^۱، درباره‌ی جنگ‌های جدید، (پکن: انتشارات رن مین^۲، ژوئن ۱۹۹۷)، ۳۹۹ ص. (زبان چینی)

کتاب (۲): لی جینگ چوان^۳، ویژگی‌های جنگ در قرن ۲۱، (پکن: انتشارات جانگ چنگ^۴، اکتبر ۲۰۰۰)، ۲۴۶ ص. (زبان چینی)

منطقه‌یی و جهانی و چگونگی جنگ‌های آینده انتشار می‌یابد. هدف دولت‌مردان چین از این اطلاع‌رسانی وسیع، آشنا ساختن مردم خود با نیازهای دفاعی امروز و درعین حال، هوشیار ساختن آنها در مورد آثار زیان‌بار درگیری‌های متکی به فن‌آوری‌های نوین در قرن بیست و یکم می‌باشد که در جنگ‌های خلیج فارس و بالکان دیده شد.

دو کتاب فوق نیز با همین نگرش تألیف یافته‌اند. اما شیوه‌ی کار در آنها یکسان نیست و

از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ پس از دگرگونی در چین و آغاز سیاست "اصلاحات و دروازه‌های باز اقتصادی" و آنگاه به دنبال فروپاشی شوروی از ۱۹۹۲ به بعد، با این که در بیان سیاست‌های جمهوری خلق چین، همیشه از "اولویت نوسازی اقتصادی" و "کاهش خطر جنگ جهانی" یاد می‌شود، اما تقویت بنیه‌ی دفاعی کشور نیز از جایگاهی ویژه برخوردار است. در این سال‌ها ضمن کار مطالعاتی عمیقی که در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی درباره‌ی امکانات و آثار "جهانی شدن اقتصاد" جریان دارد، کتاب‌ها و نشریات ادواری پرباری نیز راجع به نقش علوم و فنون جدید در امنیت

1. Shen Weiguan.
2. Ren Min.
3. Li Qingquan
4. Chang Cheng

بسیستم، با دگرگونی‌های وسیع در اوضاع بین‌المللی، روند اصلی مناسبات کشورها مبتنی بر "حفظ صلح" و "پیشرفت اقتصادی" است، اما این به معنای برقراری "آرامش کامل" نیست، بلکه عواملی چون "ادامه‌ی دیدگاه‌های دوران جنگ سرد"، "اعمال سیاست‌های مبتنی بر قدرت" و "توسل به دستاویزهایی چون "دموکراسی"، "حقوق بشر" و غیره برای توجیه مداخله در امور داخلی دیگران، و همچنین مسائلی چون اختلافات ارضی، رقابت بر سر منابع انرژی و برتری جوئی‌های منطقه‌ی از عوامل ناامنی و بی‌ثباتی می‌باشد و تضمینی وجود ندارد که به درگیری‌های نظامی مشابه جنگ‌های خلیج فارس و کوزوو نیانجامد. این نکات همراه با تقویت اتحادیه‌های نظامی-امنیتی چون ناتو، توسعه‌ی سریع کاربرد فن‌آوری‌های پیشرفته در بخش صنایع دفاع و تلاش برخی از کشورها برای دست‌یابی به جنگ افزارهای هسته‌یی، بر آثار تخریبی جنگ‌های آینده افزوده است و باید در برابر آن آمادگی داشت.

کتاب (۱) شامل سه بخش و هر یک شامل چند فصل می‌باشد. در بخش اول به ویژگی‌های جوامع متکی به رسانه‌های گروهی و اطلاعات و انقلاب در فنون اطلاع‌رسانی و سپس چگونگی جنگ‌های جدید و ارزیابی آینده پرداخته شده است.

ضمن تفاوت، مکمل یکدیگر است. کتاب (۱) بیشتر بر جنگ‌های اطلاعاتی "رایانه‌یی و رسانه‌یی و روانی" تأکید دارد. در حالی که کتاب (۲) به طور عمده راجع به ابزارهای متداول یعنی انواع هواپیماها، موشک‌ها، کشتی‌ها و سلاح‌های هسته‌یی قدرت‌های بزرگ است و بخش کمتری از آن به نقش نرم‌افزارهای جدید در جنگ اختصاص دارد. مقدمه‌های دو کتاب نیز با یکدیگر متفاوت است. یعنی در مقدمه‌ی کتاب (۱) به مسایل انسانی و فرهنگی توجه شده است، اما مقدمه‌ی کتاب (۲) بیشتر بر جنبه‌های کاملاً فنی تأکید دارد. نویسنده‌ی کتاب (۱) که احتمالاً از افسران ارشد ارتش چین می‌باشد، در مقدمه می‌نویسد چون در بعضی از جنگ‌ها حضور داشته و شاهد کشته شدن بسیاری از هم‌زمان بوده است، درصدد برآمده با نگارش این کتاب، نقش روزافزون عوامل جدیدی چون شبکه‌های بسیار پیشرفته‌ی اطلاع‌رسانی و هشدار دهنده و غیره، در جنگ‌های آینده را به اطلاع مردم کشور خود برساند تا ضمن کمک به آگاهی‌های نظامی آنها، وسعت خطرات و نقش فن‌آوری‌های جدید در کشتارهای دسته‌جمعی را نیز گوشزد کرده باشد و از این طریق به "تفکر مجدد" درباره‌ی توسل به جنگ رهنمون سازد. مقدمه‌ی کتاب (۲) با دیدگاهی نزدیک به مواضع رسمی چین می‌نویسد: اگرچه در دو دهه‌ی پایانی قرن

جنگ‌های عقیدتی"، "علل وقوع جنگ‌های جدید"، "جنگ‌های عقیدتی و استراتژی نوین"، "جنگ‌های روانی"، "امنیت اقتصادی و جایگاه مهم آن در امنیت جامع کشور" و "نقش مهم آگاهی سیاسی مردم در حمایت از استراتژی کلان".

ضمن این که هر دو کتاب در تشریح ویژگی‌های جنگ‌های جدید و نقش فن‌آوری‌های نوین در سرنوشت کشورها در قرن بیست و یکم، توفیق داشته‌اند و آمار و اطلاعات و نظرات ارائه شده در آنها برای افزایش آگاهی در زمینه‌ی چگونگی درگیری‌ها و راه‌های آمادگی در برابر آن مفید می‌باشد، می‌توان اظهار نظر نمود که کتاب (۱) بیش از کتاب (۲) در بردارنده‌ی اطلاعات و توصیه‌های مناسب برای کشورهای در حال توسعه است زیرا اگرچه کتاب (۲) اطلاعات فنی خوبی درباره‌ی عوامل "مادی" جنگ ارائه می‌کند و با فصلی پربار راجع به نقش مؤثر ماهواره‌ها و شبکه‌ها (اینترنت) در جنگ پایان می‌یابد، اما درباره‌ی عوامل "فرهنگی" و "معنوی" مطلبی ندارد.

کتاب (۱) ترکیب منطقی از هر دو عامل مادی و معنوی را عرضه داشته و علاوه بر تشریح نوآوری‌ها در عرصه علوم و فنون که تا حدودی در انحصار کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی است، عوامل دیگری چون آگاهی، روحیه و عزم و اراده را نیز به حساب آورده که

بخش اول کتاب (۲) به عوامل وقوع جنگ‌های آینده به عنوان "منافع اقتصادی"، "منابع انرژی"، "امنیت ملی" و "تحمیل نظم نوین" اشاره گردیده و ضمن تشریح جنگ‌افزارهای متعارف، پیش‌بینی شده است که قرن بیست و یکم را باید "قرن نیروی دریایی" نامید زیرا قدرت‌های بزرگ با تقویت و کاربرد این نیرو می‌توانند دیگر جنگ‌افزارهای خود، از جمله هواپیما، رایانه‌ها، و موشک‌ها و سلاح‌های هسته‌ای را در سرزمین‌هایی بسیار دور از خاک خود به کار برند.

بخش‌های دوم و سوم کتاب (۱) و بخش سوم کتاب (۲) به موضوع واحدی پرداخته‌اند و آن "شکل جنگ‌ها در قرن بیست و یکم" است. تفاوت دو کتاب در مقوله‌ی یاد شده این است که کتاب (۱) بر جنگ‌های اطلاعاتی و رسانه‌یی، عقیدتی و روانی تأکید دارد، در حالی که کتاب (۲) شکل جنگ‌ها را در سه فصل "هوایی"، "الکترونیکی"، "شبکه‌یی" (اینترنتی - ماهواره‌یی) تشریح نموده است. عمده‌ترین فصول این بخش‌ها در هر دو کتاب عبارتند از "جنگ بدون خونریزی" (لیزری، بیولوژیک و غیره)، "مسیر جنگ‌های آینده"، "انقلاب در فنون نظامی در جهان معاصر"، "جنگ‌های اطلاعاتی و استراتژی جدید"، "شبکه‌یی شدن جوامع و مسأله‌ی امنیت ملی"، "ثالوده جنگ‌های عقیدتی"، "شکل‌های

در کشورهای در حال توسعه می‌تواند مکمل تسلیحات و عامل جبران کمبودهای مادی باشد زیرا "نقش و اهمیت عامل معنوی و روحیه کمتر از عامل سلاح نیست."

در عین حال، در کتاب (۱) از جنگ‌طلبی حمایت نمی‌شود، بلکه ضمن ارائه‌ی آمار و ارقام زیادی درباره‌ی هزینه‌ی سنگین جنگ‌های جدید و اشاره به این نکته که "سرعت رشد هزینه‌ی جنگ‌های نوین بسیار فراتر از سرعت رشد تولید صنعتی کشورها است" و این که "هزینه‌ی جنگ خلیج فارس برابر با درآمد سالانه‌ی ۴۰ کشور آفریقائی و ۱۰۰۰ برابر کمک یونسکو به ۱۲ میلیون مادر و فرزند فقیر در ۶ کشور آفریقایی و معادل ۱۰ سال بودجه‌ی کامل نظامی عراق بوده است"، توصیه می‌کند که با پیوند زدن منافع اقتصادی ملت‌های جهان، از وقوع جنگ‌ها و درگیری‌ها جلوگیری به عمل آید.

در پایان کتاب (۱) به نقش تعیین‌کننده‌ی "مغزها" در پیروزی کشورها در جبهه‌های مادی و معنوی پرداخته شده و اظهار نظر گردیده است که در دو دهه‌ی اخیر، در کشورهای پیشرفته صنعتی غرب به تدریج نوعی احساس بی‌علاقگی به درس و تحصیل علم بین جوانان پدیدار گردیده و قدرت‌های بزرگ برنامه‌ی وسیعی را برای ترکیب سه گانه‌ی

"مغزهای خودی" "رایانه‌ها" و "مغزهای فراری" از کشورهای دیگر" در پیش گرفته‌اند. از سوی دیگر، از اوائل دهه‌ی ۱۹۹۰ به بعد، در کشورهای در حال توسعه اگر چه برخی دست‌آوردهای فنی و تخصصی قابل مشاهده است، اما آگاهی سیاسی تنزل یافته و به همین دلیل "فرار مغزها" به صورت پدیده‌ی خطرناک در جهت تضعیف این کشورها و تقویت کشورهای صنعتی درآمده است. چون پیشرفت فنی و اقتصادی موجب قدرت واقعی است و جهان در این قرن به تدریج از "فرهنگ و تمدن زمینی" به "فرهنگ و تمدن فضائی" گام برخواهد داشت و هم‌گام بودن با این روند مستلزم حفظ "مغزها" است، کشورهای در حال توسعه باید با انجام اصلاحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مناسب و منطقی و پدید آوردن محیطی با ثبات، شکوفا و امیدبخش، به روحیه‌ی ملی قوی و بانشاط دست یابند. تا از مهاجرت نخبگان آنها به کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی کاسته شود و امکاناتشان برای همگامی با نیازهای پیشرفت علمی و فنی و اقتصادی قرن بیست و یکم افزایش یابد.

محمد جواد امیدوارنیا

مرکز مطالعات آسیا و اقیانوسیه

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی